

نقد اجتماعی در اندیشه امام خمینی(ره)

یدالله هنری لطیف پور^۱
سید جواد فاضلیان^۲

چکیده

به دلیل نقش پر اهمیت نقد اجتماعی در تعالی و ارتقاء زندگی جمعی و ایجاد یک سامان اجتماعی مطلوب و هم با توجه به موقعیت امام خمینی(ره) به مثابه یک اندیشمند دینی و مصلح اجتماعی، در جستار حاضر با بهره‌گیری از روش متن‌گرا و با رجوع و استناد به آثار و بیانات امام خمینی(ره) مقوله نقد اجتماعی در اندیشه این متفکر تحلیل و بررسی می‌شود. هدف این مقاله تحلیل و ارزیابی اندیشه امام خمینی(ره) درباره نقد اجتماعی و سنجش نسبت اندیشه ایشان با تفکر انتقادی و در نهایت بررسی امکان کشف و استنباط چهارچوبی روشمند و منسجم برای نقد اجتماعی با بهره‌گیری از اندیشه ایشان به‌ویژه در دوران حاکمیت است. مدعا و دستاورد مقاله این است که از نگاه امام خمینی(ره) نقد اجتماعی با تکیه بر درک ویژه‌ای از انسان و در چهارچوب معیارهایی چون حفظ کرامت انسانی، مصلحت عمومی و رعایت مبانی شریعت، به‌عنوان یک حق و وظیفه و مسئولیت فراگیر اجتماعی به رسمیت شناخته شده است. معنای این سخن این است که نقد اجتماعی از منظر امام خمینی(ره) مقوله‌ای درون فرهنگی است که در چارچوب ارزش‌های مشترک جامعه امکان‌پذیر است و در درون سنت اسلامی معنا پیدا می‌کند.

کلید واژه‌ها: نقد، نقد اجتماعی، امام خمینی، حق، وظیفه، امر به معروف و نهی از منکر.

Email: Honari@basu.ac.ir

۱- استادیار علوم سیاسی دانشکده علوم اقتصادی و
اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

Email: gavad.@gmail.com

۲- مربی و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی
دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۱۷

مقدمه

نقد همزاد و مقوم تفکر و یکی از لوازم گریز ناپذیر سامان بخشی به جامعه و دستاورد ارزشمند و بی‌بدیل بشر در مسیر پیشرفت و تعالی است. نقد به معنای گسترده آن و از جمله نقد اجتماعی، از عوامل مؤثر در تداوم و شکوفایی تمدن‌های بشری و نظام‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. تجربه تاریخی گواه آن است که بین نقد و تمدن‌سازی و ثبات نظام‌های سیاسی ربط وثیقی وجود دارد. به این معنا که شکل‌گیری، قوام و دوام تمدن‌های بزرگ بشری در طول تاریخ مقارن با رونق تفکر انتقادی در عرصه‌های مختلف بوده است و به‌عکس، افول و فروپاشی تمدن‌ها عموماً ناشی از انحطاط و افول تفکر انتقادی بوده است. نقد را، می‌توان در سه ساحت متمایز فرد، جامعه و قدرت سیاسی تحلیل و بررسی کرد؛ اما آنچه مورد نظر این جستار است تحلیل دقیق ابعاد مختلف «نقد اجتماعی» است. غرض از «نقد اجتماعی» «نقد»ی است که هم موضوع و هم فاعل آن اجتماع باشد. با توجه به اینکه جوهره‌ی نقد، ارزیابی استوار موضوع نقد بر پایه دلایل منطقی است (کارول، ۱۳۹۳: ۱۵)، می‌توان گفت نقد اجتماعی نقدی است که معطوف به ارزیابی شرایط و وضعیت جامعه است.

در تمام دوران‌های حیات بشری، حتی در بدوی‌ترین جوامع و نیز در ساده‌ترین جوامع قبیله‌ای عصر نوین، می‌توان مصادیقی روشن از نقد اجتماعی عرضه کرد (باتومور، ۱۳۶۹: ۳). به‌طور مشخص می‌توان تجربه تمدن‌های یونان، اسلامی- ایرانی و غرب جدید را شاهدهی بر این مدعا گرفت. غنای اندیشه نقد و سامان بخشی به نقد اجتماعی به‌مثابه عامل دوام و قوام سامان جامعه، منوط به‌وجود نظریه‌ای جامع درباره‌ی نقد است. در حقیقت نقد، عملی پساندیشه‌ای است؛ به این معنا که ابتدا باید اندیشه‌ی نقد فربه شود تا بتوان نیرومندی عمل نقد را تضمین کرد. نظریه‌ی نقد نه‌تنها پیش شرط عمل نقد، بلکه راهنمای عمل انسانی در معنای عام آن است (بحرانی، ۱۳۹۳: ۴). مقصود از نظریه در این‌جا چهارچوبی است که به موجب آن مفروضات نقد، ملاک‌های تشخیص نیک از بد، مرجع تعیین‌کننده‌ی این معیارها، حد و مرز نقد اجتماعی، شرایط و ویژگی‌های منتقد و نیز کارگزار نقد تبیین و تعیین گردد. به سخن دیگر هر نظریه‌ای در باب نقد اجتماعی می‌باید توان پاسخ دادن به پرسش‌های زیر را دارا باشد: اینکه چرا نقد ضرورت دارد و معیارهای آن کدامند؛ مرجع اخذ و استنباط معیارهای نقد چیست؟؛ موضوع نقد چیست؛ یعنی چه چیزی و یا چه کسی را باید نقد کرد؛ حد و مرز نقد اجتماعی کجاست، کارگزاران نقد چه کسانی هستند. آیا نقد و انتقاد یک حق همگانی و فراگیر است یا منحصر به فرد یا گروه خاصی است.

با توجه به ضرورت پاسخ دادن به پرسش‌های یاد شده در یک چهارچوب نظری منسجم، در سنت‌های فکری مختلف اندیشه بشری و به‌ویژه در میان اندیشمندان معاصر غرب تلاش‌های مهمی برای پی‌ریزی بنیان‌های تئوریک نقد و عرضه نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی، به‌عنوان یکی از انواع نقد، صورت گرفته است که در این میان می‌توان دست کم به چهار سنت مهم اندیشه‌ای شامل سنت انتقادی^۱، جامعه‌گرایی^۲،

1. Critical tradition
2. Communitarianism

سنت فکری پست مدرن^۱ و سنت اسلامی اشاره کرد. در مکتب انتقادی اندیشمندی چون آدورنو^۲، مارکوزه و هابرماس، متأثر از کانت^۳، بر نقد جهان شمول و فرافرهنگی و عقلانی تأکید کرده‌اند. تئوری انتقادی مکتب فرانکفورت، افق‌های جدیدی از نقد اجتماعی را ممکن ساخت. در سنت فکری پسا مدرن نیز میشل فوکو^۴ با نظریه‌ی قدرت خود، که تعریف حقیقت را تابع مناسبات قدرت دانست، گونه‌ای متفاوت از نقد اجتماعی را بر اساس تبارشناسی^۵ پیشنهاد کرد (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۸۰). فوکو معتقد است وظیفه فلسفه زیر پرسش بردن انواع و اشکال مختلف سلطه است (عالیم و یحیوی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). رویکرد پست مدرن به دلیل اصالت بخشیدن به نقش قدرت در ساختن حقیقت و قائل بودن به رژیم‌های حقیقت و تبعی و نسبی دانستن حقیقت، فاقد ظرفیت و سنخیت لازم برای تحلیل اندیشه دینی است.

از سوی دیگر مکتب جامعه گرایی که یکی از نحله‌های فکری در اندیشه سیاسی معاصر غرب است، ضمن توجه جدی به ارزش جامعه در مقابل فرد، بر نقد فرهنگی و جامعه محور تأکید نموده است. از نگاه جامعه‌گرایان و با توجه به تأکید آنان بر زمینه فرهنگی و سنت‌های اخلاقی متنوع، اصولاً ملاک‌هایی که نقد اجتماعی بر آنها استوار است متناسب با زمینه‌های فرهنگی و سنت‌های اخلاقی مختلف، متفاوت خواهند بود. نتیجه اینکه اگر معیارهایی که بر اساس آن به نقد یک جامعه پرداخته می‌شود، مبتنی بر ارزش‌ها و اصول پذیرفته شده آن جامعه نباشند امکان نقد منتفی خواهد شد. بر اساس این رویکرد، نقد اساساً امری درون فرهنگی و مبتنی بر ارزش‌های جامعه مورد نقد خواهد بود. از این منظر با توجه به اینکه باید و نبایدهای نظریه نقد مبتنی بر ارزش‌های مشترک است، نقد لاجرم، امری اجتماعی می‌شود؛ یعنی باید درونی و خاص و برخاسته از اجتماعی باشد که ناقد با فاصله یا بی‌فاصله به نقد آن می‌پردازد. مطابق با این رویکرد، نظریه نقد جهان شمول، امری پارادوکسیکال است و به همین دلیل توان لازم را برای نقد دارا نیست (بحرانی، ۱۳۹۲: ۸۰). از سوی دیگر منتقدین رهیافت جامعه‌گرا بر این باور هستند که التزام به این رهیافت، وجه جهان شمول و فرافرهنگی نقد را تضعیف می‌کند و در نتیجه امکان نقد رسوم و ارزش‌ها و رفتارهای غیر انسانی مرسوم در برخی جوامع را منتفی می‌سازد. با این همه و به رغم دیدگاه‌هایی که رویکرد جامعه‌گرا را در معرض نوعی نسبیت گرایی دانسته‌اند، به نظر می‌رسد این رهیافت- به دلیل تأکید بر اهمیت نقش سنت- امکان‌های بیشتری را برای نقد اجتماعی دارا می‌باشد (هنری، ۱۳۹۶: ۹۳).

علاوه بر سنت‌های فکری یاد شده، باید اشاره شود که نقد اجتماعی ریشه در اعماق تاریخ بشری دارد. در اعصار گذشته غالباً نهضت‌های مذهبی - یا به قولی «ادیان ستم‌دیدگان»- بودند که برای انتقاد اجتماعی پیشقدم می‌شدند (باتامور، ۱۳۶۹: ۱۴۱). از این رو برخی از محققان، به درستی، سیره انبیاء الهی

1. Post Modern
2. Adorno
3. Kant
4. Michel Foucault
5. Archaeology

بنی اسرائیل را از منابع مهم نقد اجتماعی تلقی کرده‌اند. ویژگی‌هایی چون دغدغه «دیگری» و جامعه را داشتن، نقد سنت‌ها و توجه به زندگی این جهانی از شاخصه‌هایی است که با اتکاء به آن، انبیاء مورد نظر به‌مثابه منتقد اجتماعی تلقی شده‌اند (والزر، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۲۳). در سنت و اندیشه اسلامی نیز، چنانکه اشاره شد، مضامین فکری ارزشمندی در زمینه نقد اجتماعی وجود دارد که بهره‌گیری مناسب از آن مستلزم تلاش و اجتهاد اندیشمندان به منظور تبیین و ارائه نظام‌مند این اندیشه‌هاست. در این بین قرآن کریم که یکی از بنیادی‌ترین رسالت‌های آن ایجاد تحول در جامعه جاهلی و جایگزین کردن سبکی از زندگی مبتنی بر حیات طیبه بود، از منابع مهم تفکر انتقادی به‌ویژه در حوزه نقد اجتماعی است. قرآن کریم ضمن برشمردن ویژگی‌های جامعه جاهلی، از زوایای مختلف تاریخی، اجتماعی و روانشناختی به نقد آن می‌پردازد (ایمانیان، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۱). یکی از مهمترین مفاهیمی که در قرآن کریم مورد توجه جدی واقع شده است و دارای ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای ارائه نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی است «امر به معروف و نهی از منکر» است که در این میان برخی از علمای نواندیش مسلمان کوشیده‌اند ابعاد از ظرایف نگاه قرآن را تبیین نمایند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰).

در تاریخ معاصر ایران برای نخستین بار در دوره مشروطه مقوله نقد مورد توجه نویسندگان قرار گرفت. انقلاب اسلامی را نیز می‌توان به یک معنا یک عمل اجتماعی منتقدانه در مقیاس کلان به‌شمار آورد (والزر، ۱۳۸۷: ۱۳)، که نقش امام خمینی(ره) در آن بسیار برجسته است. وقوع انقلاب در حقیقت پیامد گسترش نقد و اجتماعی شدن و فراگیری آن بود. از طرفی موفقیت انقلاب اسلامی در جهت ایجاد یک سامان مطلوب، در گرو تحکیم اندیشه نقد اجتماعی است. اگر بپذیریم که نقد اجتماعی تنها زمانی می‌تواند راهگشای یک جامعه به سوی پیشرفت و تعالی باشد که مبتنی بر ارزش‌های مشترک آن جامعه باشد، آنگاه نقد اجتماعی به‌مثابه کنش، نیازمند یک نظریه نقد است که هویت بومی داشته باشد و مبانی خود را از ارزش‌های مشترک آن جامعه به‌دست آورده باشد (بحرانی، ۱۳۹۲: ۸۰). بر اساس این فرض و با توجه به ضرورت تبیین میراث فکری ایرانی - اسلامی و نیز با توجه به موقعیت ممتاز امام خمینی(ره) به‌عنوان اندیشمندی دینی متأثر از میراث و سنت اسلامی و هم با توجه به جایگاه حیاتی نقد اجتماعی در قوام بخشیدن به نظام‌های سیاسی، در این جستار مقوله نقد اجتماعی در اندیشه‌های امام خمینی(ره) بررسی می‌گردد. هدف این مقاله واکاوی اندیشه امام خمینی(ره) درباره نقد اجتماعی و ارزیابی ظرفیت‌های انتقادی اندیشه‌ی او به منظور فراهم آوردن زمینه مناسب برای تأسیس نظریه‌ای بومی در باب نقد اجتماعی است. در میراث فکری امام خمینی(ره) شواهد و اشاراتی متعدد درباره نقد وجود دارد. از نظر امام خمینی(ره) نقد یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای اصلاح جامعه بشری است: «... انتقاد باید بشود، تا انتقاد نشود اصلاح نمی‌شود یک جامعه. عیب در همه جا هست؛ سر تا پای انسان عیب است و باید این عیب‌ها را گفت و انتقادات را کرد؛ برای اینکه اصلاح بشود جامعه» (صحیفه، ج ۱۴: ۴۰۱). نیز در جای دیگر اشکال و بلکه تخطئه را هدیه‌ای الهی برای رشد انسان‌ها دانسته‌اند (صحیفه، ج ۵: ۴۵۱)، (۱)

از این رو پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که اندیشه امام خمینی(ره) - که متأثر از حوزه‌های متنوع معرفتی چون عرفان، فلسفه، کلام و فقه بوده است - تا چه حد با تفکر انتقادی و تمهید مقدمات لازم برای نقد سازگاری و ملائمت دارد. فراتر از این، آیا امکان استنباط نظریه‌ای نظام‌مند درباره نقد اجتماعی با استناد به مبانی معرفتی و اندیشه‌ها و آراء امام خمینی(ره) وجود دارد. به بیان دیگر آیا می‌توان از فقرات اندیشه امام خمینی(ره) اساس و بنیانی برای قوام بخشیدن به نقد اجتماعی پی‌ریزی کرد. در پاسخ به سؤال اصلی این جستار، فرضیه اصلی مقاله این است که در اندیشه امام خمینی(ره)، نقد اجتماعی، با تکیه بر درک ویژه‌ای از انسان، به‌عنوان یک حق و وظیفه و مسئولیت اجتماعی، در چهارچوب معیارهای مشخصی چون حفظ کرامت انسان‌ها، مصلحت نظام سیاسی و رعایت مبانی شریعت، به رسمیت شناخته شده و مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است. معنای این سخن این است که نقد اجتماعی از منظر امام خمینی(ره) مقوله‌ای درون فرهنگی است که در چهارچوب سنت و ارزش‌های مشترک جامعه معنا پیدا می‌کند و با قواعد عام و جهان شمول سازگار نیست. مقاله حاضر متکفل بحث درباره این فرضیه است. لازم است اشاره شود که درباره نقد در اندیشه امام کم و بیش پژوهش‌هایی صورت گرفته است که عموماً ضمن اشاره به فقراتی از بیانات امام خمینی(ره) راجع به نقد، بر اهمیت نقد تأکید کرده‌اند (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹) و (یعقوبی، ۱۳۹۳) در حالی که رویکرد مقاله پیش‌رو، بررسی اندیشه امام خمینی(ره) با هدف سنجش امکان ارائه و عرضه نظریه‌ای منسجم راجع به نقد، با عنایت به مبانی معرفتی این اندیشمند دینی است.

مفروضات معرفتی نظریه نقد اجتماعی امام خمینی(ره)

هر اندیشه سیاسی متضمن درک ویژه‌ای از انسان است. از این رو توضیح بسیاری از مسائل مورد بحث اندیشمندان سیاسی را می‌باید در برداشت خاص آنها از سرشت بشر جست و جو کرد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۴). بر این اساس به‌نظر می‌رسد پاسخ‌گویی به پرسش از ظرفیت‌های اندیشه امام خمینی(ره) در تأسیس نظریه‌ای راجع به نقد اجتماعی، در گرو تبیین مبانی انسان‌شناختی اندیشه وی است. در اینجا مهمترین مفروضات انسان‌شناختی اندیشه امام خمینی(ره) که می‌تواند مبنای نظریه ایشان درباره نقد قرار گیرد بررسی می‌گردد:

خطا پذیری انسان

چنانچه پیش‌تر، در بحث از مکتب انتقادی اشاره شد، نقد، به‌رغم سابقه دیرینه‌ای که در تاریخ تفکر بشری دارد، محصول دوران جدید است. کانت، که به‌عنوان بزرگترین فیلسوف دوران جدید نامبردار است، سه کتاب تاریخ ساز خود را به نام‌های «سنجش خرد ناب»، «سنجش خرد عملی» و «سنجش نیروی

1. Critique of Pure Reason
2. Critique of Practical Reason

داوری^۱ نوشت و با نوشتن آنها، رویکردی خاص پدید آمد که در سنت فلسفی و تمدنی غرب ادامه یافت و تأثیر شگرفی بر اندیشمندان پس از خود نهاد. در این رهیافت، ذهن همواره در معرض خطا است و همواره باید درصدد باشد که خطاهای خود را بیابد و از این رو ناگزیر نیازمند سنجش مداوم است. معنای دیگر این سخن این است که با تغییر در درک ما از خرد، نقد و سنجش ممکن می‌شود (مرادی، ۱۳۹۳). در حقیقت امکان نقد بر این بنیان نظری استوار است که ذهن بشری همواره در معرض خطا است و همواره باید درصدد باشد که خطاهای خود را بیابد و ناگزیر به سنجش مداوم نیازمند است. در اندیشه امام خمینی(ره) نیز، به‌رغم تفاوت‌های بنیادین معرفتی با نظام معرفتی کانت، به خطاپذیری انسان تصریح شده است:

«انسان از اشتباه و خطا مأموم نیست» (صحیفه، جلد ۱۸: ۶). «هیچ کس و هیچ دستگاهی و هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند که من نقص هیچ ندارم. اگر کسی ادعا کرد این را، این بزرگترین نقص همین ادعاست. کسی نیست که بتواند بگوید که من دیگر بی‌عیب هستم» (صحیفه، جلد ۱۷: ۲۴۶).

بر همین اساس است که امام اقرار به خطا را پس از احراز آن، نشانه کمال انسان و اصرار و پافشاری بر خطا و اشتباه را از شیطان می‌دانند (صحیفه، جلد ۱۸: ۷). ناگفته نماند، البته، که تنها استثنای موجود در این میان در اندیشه اسلامی و شیعی، مصون بودن حضرات معصومین(ع) از خطاست که امام خمینی(ره) به آن تصریح کرده است (صحیفه، جلد ۱۱: ۱۶۰) و البته متکلمین شیعه در جای خود با ادله عقلی آن را تبیین کرده‌اند (شعرانی، ۱۳۸۸: ۴۸۶). بر همین اساس از نگاه امام خمینی(ره) انسان موجودی است مستعد خطا و اشتباه و از این رو «هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند» (صحیفه، ج ۲۱: ۱۶۰). در عرصه سیاست عملی نیز، امام خمینی(ره)، بر این خطاپذیری به صراحت تأکید کرده است:

«از اول هم که ما - به حسب الزامی که من تصور می‌کردم، - دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتواند مملکت را اداره کند [قرار می‌دادیم]. نه یک دولتی که نتواند. منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم [تا] بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد» (صحیفه، جلد ۱۳: ۴۶) (۲)

بیان فوق، صرف نظر از دلایل و مصادیقی که امام خمینی(ره) برای تعلیل و تبیین موضع خود عرضه می‌کند، حائز اهمیت فراوان است. این بدان معناست که به دلیل مستعد بودن بشر در جهت اشتباه و انحراف و نیز محدودیت ظرفیت‌ها و قوای شناختی انسان، وجود ساز و کارهایی برای کنترل و مدیریت عواطف و استعدادهای بشری و ممانعت از خطاها و پیامدهای خسارت بار آن به‌ویژه در عرصه تصمیم‌گیری درباره امور عمومی، امری ضروری است. از این رو می‌توان ادعا کرد که نقد و نظارت همگانی از استلزامات قطعی این گونه انسان شناسی است.

تربیت‌پذیری انسان

به نظر می‌رسد یکی از مفروضات انسان شناختی نقد، باور به تربیت‌پذیری انسان است. در حقیقت عمل نقد مستلزم قبول این معناست که تغییر و اصلاح منش و کنش انسان‌ها و به تبع آن اصلاح وضعیت جامعه از راه‌های مختلف از جمله از طریق نقد امکان پذیر است. بررسی آثار امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که ایشان ضمن باور به تربیت‌پذیری انسان و تأکید بر اینکه تربیت‌پذیری انسان از الطاف خداوندی است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۷)، بر ضرورت توجه به امر تربیت تأکید می‌نماید: «در میان همه موجوداتی که در این طبیعت موجود هستند، انسان اختصاصاتی دارد که سایر موجودات ندارند. یک مرتبه‌ی باطن، یک مرتبه‌ی عقلیت، یک مرتبه‌ی بالاتر از مرتبه‌ی عقل، در انسان بقوه هست. از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به آنجایی که وَهْم ماها نمی‌تواند برسد و همه اینها محتاج به تربیت است» (صحیفه، ج ۴: ۱۷۵).

از نگاه امام، نفوس انسانی در بدو فطرت و خلقت، جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هر گونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۵). بیان ذیل در اثر مهم دیگر امام، نیز، مؤید باور ایشان به تربیت‌پذیری انسان است: «انسان می‌تواند نشئه‌ی خود را تبدیل کند و مظهریت ابلیسیه را به مظهریت آدمیه مبدل نماید؛ زیرا که انسان تا در عالم طبیعت - که دار تغییر و تبدل و نشئه‌ی تصرف و هیولوت است - واقع است، به واسطه‌ی قوه منفعله که حق تعالی به او عنایت نموده و راه سعادت و شقاوت را واضح فرموده، می‌تواند نقایص خود را مبدل به کمالات و رذایل خویش را تبدیل به خصایل حمیده و سیئات خود را مبدل به حسنات نماید و اینکه معروف است: «فلان خلق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتیات است و قابل تغییر نیست»، اصلی ندارد و حرفی بی‌اساس و ناشی از قلت تدبیر است و عدم تغییر و تبدل ذاتیات را به این باب ربطی نیست؛ بلکه با ریاضات و مجاهدات، تمام صفات نفسانیه را می‌توان تبدیل [نمود] و تغییر داد، حتی جبن و بخل و حرص و طمع را می‌توان مبدل به شجاعت و کرم و قناعت و عزت نفس نمود» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۵۱).

اختیار و مسئولیت جمعی انسان‌ها

یکی از مفروضات انسان شناختی اندیشه امام خمینی (ره) که می‌تواند به مثابه بنیادی قویم برای پی‌ریزی نظریه نقد مورد توجه قرار گیرد، اراده‌گرایی به معنای آزادی و حق انتخاب انسان است. از نگاه امام تنها راه نیل به کمال مطلق، اراده انسانی است و شیوه‌های اجبارآمیز و غیر ارادی، انسان را از این هدف دور می‌سازد:

«این طور نیست که ما مجبور باشیم و معاقب نباشیم از باب اینکه مجبور هستیم. نه، ما مختاریم، لکن با اختیار خودمان فساد ایجاد می‌کنیم» (صحیفه، جلد ۱۴: ۱۰۰). «صراط مستقیم یک سرش به طبیعت است؛ یک طرفش به الوهیت... و انسان از طبیعت شروع می‌کند، تا اینکه برسد به آنجایی که در وهم

من و تو نمی‌آید: «آنچه در وهم تو ناید آن شوم». اختیار با شماست که این دو راه را اختیار کنید: یا صراط مستقیم انسانیت را؛ یا انحراف به چپ، یا انحراف به راست» (صحیفه، ج ۸: ۳۲۷).

باور به ارادی و اختیاری بودن افعال و اعمال انسان، زمینه را برای مسئولیت‌پذیری انسان در قبال اعمال و افعال فردی و جمعی فراهم می‌سازد.

«الان مکلفیم ما،... همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم، کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همه باید نسبت به همه رعایت بکنند، همه باید نسبت به دیگران، مسئولیت من هم گردن شماست، شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید، اگر نگوئید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟!» (صحیفه، ج ۸: ۴۸۷).

در بیان گذشته، امام خمینی(ره) بر مسئولیت جمعی و همگانی در قبال سرنوشت جامعه تأکید می‌کند؛ اما در فرازی دیگر از سخنان ایشان که در ادامه می‌آید، ضمن اشاره مجدد به این امر، بر اهمیت و اثر بخش بودن نقد و اعتراض در جهت عمل به مسئولیت و مقابله با انحراف تأکید شده است:

«وظیفه سنگین، مسئولیت سنگین و همه‌تان مسئول خواهید بود، اگر یکی‌تان یک کاری بکند، دیگری ساکت باشد او هم مسئول است. اگر یکی خلاف کرد، همه باید بروید دنبالش که آقا چرا ... اگر من یک خلافی کردم همه تان هجوم آوردید که چرا این کار را می‌کنی، من سر جایم می‌نشینم» (صحیفه، ج ۸: ۵۱۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت تأکید امام خمینی(ره) بر اراده و اختیار و به تبع آن مسئولیت جمعی، زمینه‌ساز و مقوم نقد اجتماعی خواهد بود.

آزادی

از نظر امام خمینی(ره) یکی از ضرورت‌ها و پیش‌فرض‌های نقد وجود آزادی است. در حقیقت تضمین و تثبیت حق نقد، مستلزم وجود فضای امن و آزادی است که در آن نقد شکل گیرد و جریان یابد. به همان میزان که فضا و محیط آزاد و مساعد برای نقد و انتقاد فراهم گردد و هزینه‌های سیاسی آن تقلیل یابد، فرصت و امکان تضارب آراء در جهت رشد جامعه گسترش خواهد یافت. بیان زیر از ایشان تأکیدی است بر وجود رابطه وثیق بین آزادی، نقد و اعتراض:

«... و ما امیدواریم که ایران اولین کشوری باشد که به چنین حکومتی دست می‌یابد. حکومتی که کوچکترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر به بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد» (صحیفه، ج ۵: ۴۳۹).

با توجه به فراز یاد شده، از نگاه امام خمینی(ره) پیش‌نیاز اساسی نقد وجود آزادی‌های سیاسی است، با این همه ایشان در برخی از بیانات خود به زمینه‌های روان‌شناختی فقر اندیشه انتقادی نیز اشاره کرده‌اند: «اگر انسان خودش را ساخته بود، هیچ بدش نمی‌آمد که یک رعیتی هم به او انتقاد کند؛ اصلاً بدش نمی‌آمد، از انتقاد بدش نمی‌آمد» (صحیفه، ج ۱۳: ۱۹۸). این بدان معناست که از نگاه امام خمینی(ره)، قوام

و دوام نقد و انتقاد علاوه بر اینکه نیازمند فضای آزاد و ساختارهای منعطف برای طرح اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف است، مستلزم تربیت نفوس و ارتقاء آستانه تحمل تک تک انسان‌هاست. به نظر می‌رسد بنیان‌های ثابت انسان شناختی اندیشه امام خمینی(ره) در حوزه نقد عبارتند از خطاپذیری انسان، کمال‌خواهی و تربیت‌پذیری، اراده و آزادی‌های سیاسی و مسئولیت فردی و جمعی. مجموعه این مفروضات در کنار هم وجود نقد را از نگاه امام خمینی(ره) امکان‌پذیر و بلکه اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

موضوع و متعلق نقد

یکی از عناصر تشکیل دهنده نظریه نقد، موضوع نقد است. هر نظریه‌ای پیرامون نقد می‌باید به این پرسش پاسخ دهد که نقد معطوف به چه موضوعاتی است. به بیان دیگر قلمرو نقد اجتماعی کجاست و چه مسائلی را شامل می‌گردد. در نقد اجتماعی، همه قلمروهای زندگی مورد توجه و انتقاد قرار می‌گیرد (دقیقیان، ۱۳۹۳: ۱۱). نقد اجتماعی ممکن است معطوف به فرایندها و جهت‌گیری‌های کلی یک جامعه باشد. صرف نظر از اینکه جامعه را دارای هویت و شخصیت مستقل از اعضای آن بدانیم یا اینکه اصالت را به عناصر تشکیل دهنده جامعه یعنی افراد دهیم، در نقد اجتماعی ممکن است رفتار و جهت‌گیری کلی یک جامعه مورد نقد قرار گیرد. نقد اجتماعی، نیز، ممکن است معطوف به یک عمل و یا یک تفکر و سنت خاص باشد. با تأمل در اندیشه امام خمینی(ره) و به‌ویژه با توجه به مبانی انسان‌شناختی اندیشه وی، می‌توان دریافت که نقد تمام ساحات و حوزه‌های حیات اجتماعی و عمومی را در بر می‌گیرد که در ادامه تنها به مقوله نقد قدرت و حکومت اشاره می‌شود.

نقد قدرت و حکومت

یکی از مهمترین عرصه‌های حیات بشری که در نقد اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد ساخت و ساختار قدرت سیاسی است. قدرت همواره در معرض انحراف و تبدیل شدن به استبداد و در نتیجه ویرانگری است. تجربه تاریخی به وضوح نشان می‌دهد که هر جا قدرت سیاسی نقد نشده است دچار تباهی و فساد شده است. آسیب‌پذیری قدرت به قدری است که در صورت فقدان نقد، تحمل دعوت به حق و عدل را از دست می‌دهد و داعیان به حق و عدل را مجازات می‌کند. یک نمونه بارز این امر، رفتار عبدالملک مروان از خلفای بنی‌امیه است. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ می‌نویسد: «عبدالملک مروان نخستین کس بود که از فرمودن به کار نیک (امر به معروف) پیشگیری کرد و پس از کشته شدن ابن زبیر در سخنرانی خود گفت: از این پس هر کس مرا به پرهیزگاری از خدا رهنمون گردد گردنش بزنم» (ابن اثیر، جلد ششم: ۲۷۴۶). بدیهی است در چنین شرایطی قدرت با فساد تلازم پیدا خواهد کرد، چرا که تنها با نظارت و امر به معروف و مراقبت مردم است که می‌توان جلوی فساد حکومت را گرفت. از این رو یکی از دغدغه‌های جدی اندیشمندان سیاسی و منتقدان اجتماعی عرضه راه‌حلی برای تحدید و مهار قدرت بوده است.

یکی از مهمترین دغدغه‌ها و شاید دغدغه اصلی امام خمینی(ره) در حیات سیاسی ایشان نیز مسئله استبداد بوده است. پدیده یا خصلتی که در مواجهه انسان با جهان خارج و ورود او به زندگی مدنی، مهمترین مانع تحقق غایت وجودی او به‌شمار می‌آید (فراتی، ۱۳۸۰: ۳۱). بیان زیر از امام خمینی(ره) حاکی از توجه ویژه ایشان به نقش مخرب و بازدارنده استبداد در مسیر تربیت و پرورش فضائل انسانی، به‌عنوان غایت سیاست و حکومت، است:

«موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های نارواست؛ شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک آمیز است لازمه‌اش همین فساد است که می‌بینید. این همان فساد فی الارض است که باید از بین برود و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۵).

از نگاه ایشان «مسئله اساسی، عصیان و قیام همه مردم بر ضد ستمگرانی است که بدان‌ها ستم می‌کنند» (صحیفه، جلد ۳: ۳۷۲). از این رو امام به‌عنوان یک اندیشمند دینی که بخش مهمی از حیات سیاسی خود را وقف مبارزه با استبداد و کوشش برای عرضه یک الگوی بدیل برای نظام استبدادی نموده است، درباره خطرات قدرت استبدادی و نحوه مقابله با آن ملاحظات مهم و دقیقی دارد. بدیهی است که مبارزه با استبداد مراتبی دارد که یکی از این مراحل نقد مفاسد و پیامدها و آثار قدرت استبدادی است:

«حکومت‌های جور چه قضات چه مجریان و چه اصناف دیگر، آنها طاغوت‌اند چون در برابر حکم خدا سرکشی و طغیان کرده قوانینی به دلخواه وضع کرده به اجرای آن و قضاوت بر طبق آن پرداخته‌اند. خداوند امر فرموده به آنها کافر شوید یعنی در برابر آنها و اوامر و احکام‌شان عصیان بورزید» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۸۸).

نقد اجتماعی: وظیفه یا حق؟

نسبت بین حق و تکلیف از مباحث مهم در حوزه مباحث اجتماعی و سیاسی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۴). پرسشی که در اینجا می‌باید به آن پاسخ داده شود این است که نقد اجتماعی، که فاعل آن جامعه و موضوع آن نیز وضعیت و شرایط جامعه است، از نگاه امام خمینی(ره) آیا حق است یا وظیفه و مسئولیت و یا حق و تکلیف توأمان. روشن است که نوع پاسخ به این پرسش در تعیین مسیر بحث و نیز در کفایت و اثر بخشی نقد در اصلاح امور جامعه بسیار تعیین کننده است. به بیان دیگر قرارگرفتن نقد اجتماعی در ذیل هر یک از مقولات حق یا وظیفه، دلالت‌های متفاوتی خواهد داشت. به این معنا که اگر نقد از جنس وظیفه تلقی گردد، پرسشی که به تبع آن رو می‌نماید این است که چه مرجعی صلاحیت تشخیص این وظیفه را به عهده دارد و افراد جامعه و کسانی که قصد نقد دارند چگونه می‌توانند وظیفه خود را تشخیص دهند. آیا باور به تکلیف بودن نقد مستلزم این است که مرجعی غیر از شخص منتقد حدود و ضوابط و معیارهای نقد را معین نماید. به نظر می‌رسد با فرض «وظیفه بودن نقد»، مرجع و یا معیاری بیرونی است که تعیین خواهد کرد که در چه شرایطی نقد ضرورت دارد یا ندارد؛ حال آنکه اگر نقد و انتقاد یک «حق»

همگانی تلقی گردد، همه انسان‌ها- البته مطابق با موازین و درکی که از وضعیت و شرایط خواهند داشت- از انتقاد به‌عنوان حقی انسانی بهره‌مند خواهند بود. نکته دیگر این است در صورتی که نقد از جنس حق تلقی گردد، این امکان برای فرد فراهم خواهد شد که از آن استفاده کند یا نکند، اما «وظیفه» فراتر از حق است (لاریجانی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). صاحب حق می‌تواند افزون بر توانایی انجام و ترک آن، حق را از خود ساقط کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵). با مراجعه به آثار امام خمینی(ره) می‌توان شواهدی را در تأیید هر یک از دو رویکرد مورد اشاره ارائه کرد. به این معنا که امام خمینی(ره) در فرازهایی از آثار خود، به وظیفه بودن نقد و در مواردی نیز بر «نقد» به‌مثابه یک «حق» فردی و اجتماعی تأکید و تصریح کرده‌اند که در اینجا به ذکر چند نمونه از این مصادیق اشاره می‌شود. بنابر برخی از بیانات ایشان، نقد حقی همگانی به‌شمار می‌آید و همگان می‌توانند از این حق خود در عالی‌ترین سطوح، حتی در مواجهه با زمامدار و حاکم جامعه استفاده کنند: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد - خود به خود - از مقام زمامداری معزول است» (صحیفه، جلد ۵: ۴۰۸).

از سوی دیگر برخی مضامین موجود در اندیشه و آثار امام نشان از این است که امام نقد را وظیفه و مسئولیتی همگانی دانسته‌اند: «ما از جانب خدای تعالی مأمور ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم و ترک نصیحت و سکوت را در مقابل خطرهایی که پیش‌بینی می‌شود، برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم و گناه بزرگ می‌شماریم» (صحیفه، ج ۱: ۳۳۷).

از این‌رو لازم است با دقت و تأمل در مضامین موجود در آثار امام خمینی(ره) و تحلیل روشمند اندیشه ایشان، پاسخ او را به این پرسش کشف و استنباط کرد. آنچه در این مجال اندک می‌توان گفت این است که در اندیشه اسلامی بین حق و تکلیف تلازم وجود دارد. به این معنا که هر جا سخن از تکلیف به میان می‌آید بدان معنا نیست که حقی در آنجا مطرح نباشد، یا در جایی که از حق سخن گفته می‌شود تکلیفی وجود نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). از این‌رو با توجه به تلازم بین حق و تکلیف در اندیشه اسلامی و امام خمینی(ره)، به‌نظر می‌رسد اعمال حق انتقاد و بهره‌برداری مطلوب از آن مستلزم پایبندی به تکالیفی است که به نوبه خود ضامن دوام و قوام حق نقد و انتقاد خواهند بود.

کارگزاران نقد

در بحث از کارگزار نقد پرسش اساسی این است که از منظر امام خمینی(ره) کارگزار نقد اجتماعی چه کسی است. آیا ورود به عرصه نقد اجتماعی اختصاص به فرد، گروه، طبقه و شأن اجتماعی خاصی دارد یا امری عمومی است. ممکن است با استناد به اصل خطاپذیری انسان‌ها و برابر نبودن درک و توان فکری و تفاوت ظرفیت‌های آنان و نیز پیچیدگی و دشواری امر نقد اجتماعی، گفته شود که انتقاد حقی همگانی نیست و تنها فرد یا گروهی خاص می‌توانند از این حق بهره‌برند (اسلامی، ۱۳۸۸: ۸۷). از بیان امام

خمینی(ره) در آثار وی می‌توان برداشت کرد که ایشان به‌طور صریح نقد و نظارت را یک امر همگانی و عمومی دانسته است.

«همه‌ی ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن» (صحیفه، جلد ۸: ۵). یکی از مصادیق بارز نقد اجتماعی در اندیشه اسلامی فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که در متون و مآثر دینی و در اندیشه بزرگان و پیشوایان معصوم بر اهمیت و ضرورت آن تأکید شده است. *فَلَوْلَا كَانَتْ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ...* (قرآن کریم، سوره هود: ۱۱۶). پس چرا در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که (خلق را) از فساد و اعمال زشت نهی کنند، مگر عده قلیلی که نجاتشان دادیم و ستمکاران از پی تعیش به نعمت‌های دنیوی رفتند و مردمی فاسق بدکار بودند.

«کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله و لو آمن اهل الكتاب لکان خیرا لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون: شما از ازل بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید، چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب هم ایمان می‌آوردند، برایشان بهتر بود، لیکن بعضی از آنان مؤمن و بیشترشان فاسقند» (آل عمران، ۱۱۰). از نظر علامه طباطبایی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که اگر واجب باشد طبعاً واجب کفائی خواهد بود. چون بعد از آنکه فرضاً یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز واجب باشد که همان کار را انجام دهند. پس اگر فرض کنیم، امتی هست که روی هم افرادش داعی به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکرند، قهراً معنایش این خواهد بود که در این امت افرادی هستند که به این وظیفه قیام می‌کنند. پس مسأله در هر حال قائم به بعضی افراد جامعه است، نه به همه آنها و خطابی که این وظیفه را تشریح می‌کند، اگر متوجه همان بعضی باشد که هیچ و اگر متوجه کل جامعه باشد، باز هم به اعتبار بعض است. به عبارتی دیگر، بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه، متوجه تک تک افراد است، ولی پاداش و اجرش از آن کسی است که وظیفه را انجام داده باشد (المیزان، ج ۳: ۵۷۹). از نگاه امام خمینی نیز:

«اگر خدای نخواستہ یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، ... مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می‌کنی. در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت - در منبر بود- که اگر من یک کاری کردم شماها چه بکنید. یک عربی شمشیرش را کشید گفت ما با این، با این شمشیر راستش می‌کنیم. باید این‌طور باشد. باید مسلمان این‌طور باشد که اگر- هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین و عرض بکنم هر که می‌خواهد باشد- اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذارد» (صحیفه، ج ۸: ۶). نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد؛ مال همه است. امت باید نهی از منکر بکند؛ امر به معروف بکند» (صحیفه، ج ۸: ۴۷۷ و ۴۸۸).

مرزهای نقد اجتماعی

یکی از مسائل مهم در بحث از نقد اجتماعی روشن ساختن حد و مرز آن است. معمولاً در بحث از نقد همواره اصطلاحاتی چون نقد سازنده و نقد منصفانه و نقد به حق و نقد نا به حق و مانند آن بر زبان رانده می‌شود. پرسش مهم این است که آیا نقد اجتماعی مقید و محدود به قیود معینی است. اگر چنین است بر مبنای کدام موازین و قواعد اخلاقی و سیاسی می‌توان و باید نقد را ضابطه‌مند کرد. وانگهی آیا تعیین قواعد خاص برای نقد اجتماعی، سرانجام منجر به تحدید بیش از حد حدود نقد و انسداد باب آن و سرانجام، رکود و زوال جامعه نخواهد شد. شایان گفتن است که مسأله تحدید حدود نقد و ضابطه‌مند کردن آن حتی در دموکراسی‌های لیبرال که تأکید زیادی بر آزادی دارند نیز وجود دارد (لاریجانی، ۱۳۹۱: ۹۸). با این توضیح که در نظام‌های سیاسی یاد شده هر گونه اقدامی در جهت تحدید حدود آزادی نقد و اعتراض، می‌باید بر اساس رأی و رضایت اکثریت جامعه و در قالب قانون بر آمده از رأی اکثریت باشد. با توجه به این مقدمه، بررسی اندیشه امام خمینی(ره) نشان می‌دهد که نقد از نگاه ایشان بی‌قید و شرط و بدون مرز و ضابطه نیست. به بیان دیگر نقد فی حد ذاته از نظر ایشان واجد ارزش و اعتبار نیست و تنها در صورتی مورد پذیرش است که در قالب و چهارچوب موازین و ملاک‌های ذیل باشد.

حق محور بودن

امام خمینی(ره) انتقاد با انگیزه حق‌خواهی را سالم‌ترین انتقاد و بزرگ‌ترین عامل نجات و کمال می‌شمرد: «باید اشخاصی که می‌خواهند صحبت کنند، ببینند که آیا حق را می‌خواهند برای حق، بزرگ‌ترین چیزی که انسان اگر آن را داشته باشد، کمال بزرگ دارد این است که: حق را برای حق بخواهد. از حق خوشش بیاید برای اینکه حق است و از باطل متنفر باشد، برای اینکه باطل است» (صحیفه، جلد ۱۴: ۱۴۵). اشاره به این نکته مهم در اینجا ضروری می‌نماید که مخاطب امام خمینی(ره) در این بیان منتقدین هستند و به هیچ روی کسانی که عموماً مخاطب و موضوع نقد هستند، به‌ویژه صاحبان قدرت و نفوذ که بیش از همه نیازمند به نقد و نظارت‌اند، نمی‌باید به بهانه اینکه منتقدان دارای انگیزه‌ها و نیات حق‌خواهانه نیستند، مانع از انتقاد شوند و یا با ایجاد موانعی، هزینه‌های نقد و انتقاد را افزایش دهند.

غایت‌مند بودن

امام خمینی(ره) با الهام از آموزه‌های مکتب حیات‌بخش اسلام که مجموعه معارف نظری و عملی دین را در راستای تأمین و تضمین سعادت انسان می‌داند، انتقاد را نیز در این طرح کلی ارزیابی نموده و آن نوع انتقادی را ارزشمند می‌داند که به سعادت انسان منتهی گردد. بیان ذیل شاهدهی است بر این مدعا: «در جمهوری اسلامی همه باید با انتقادات و طرح اشکال‌ها راه را برای سعادت جامعه باز کنند» (صحیفه، ج ۲۱: ۲۴۹). بر این اساس نقد و انتقاد فی‌نفسه اصالت و موضوعیت ندارد و تنها در صورتی واجد ارزش است که راهگشای جامعه به سوی سعادت باشد.

خیرخواهانه بودن

از نگاه امام خمینی(ره) لزوم خالی بودن منتقد از شائبه‌های نفسانی که بعضاً به فریب می‌انجامد و خیرخواهانه بودن آن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در حقیقت انتقاد سودمند از نگاه ایشان انتقادی است که از سر اخلاص و خیرخواهی و بدون خدعه و نیرنگ انجام گیرد و در برابر آن، نقدی که آلوده به اغراض و امیال شخصی و گروهی باشد انتقاد ناسالم است. امام به روزنامه نگاران و اهل قلم، این نکته را یادآور می‌شود که «در گزینش خبرها و مطلب‌ها، خیر جامعه و نظام را در نظر بگیرید و اگر چنین نکردید گرفتار (غش) و انتقاد ناسالم و ناروا شده‌اید» (صحیفه، جلد ۱۴: ۲۵۸). شایان ذکر است که در اینجا مخاطب امام خمینی(ره) منتقدین و کسانی هستند که در مقام نقد و ارزیابی عملکرد افراد و نهادهای قدرت هستند و به هیچ روی کسانی که اعمال و کردار آنها سوژه و موضوع نقد است نباید به بهانه و دلیل خیرخواهانه نبودن نقد، برای منتقدین موانع و مضایقی ایجاد نمایند که موجب تقلیل و تنزل امکان‌ها و فرصت‌های نقد گردد.

مصلحت عمومی

یکی از اصول موضوعه در اندیشه امام خمینی(ره) اصل ضرورت حفظ نظام جمهوری اسلامی است. بررسی آثار و اندیشه امام نشان می‌دهد که از نظر ایشان هر گونه اقدامی که منجر به تهدید و به مخاطره افتادن موجودیت نظام جمهوری اسلامی گردد مردود است «حفظ نظام جمهوری اسلامی... از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است» (صحیفه، ج ۱۹: ۱۵۳).

«امروز ما مواجه با همه قدرت‌ها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح‌ریزی می‌کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست بدهند و نابود کنند و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیف‌هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام» (صحیفه، جلد ۱۵: ۳۶۵).

«مع الأسف بعضی از نویسندگان و گویندگان، به جای انتقاد سالم و هدایت مفید، با انتقاد کینه‌توزانه می‌خواهند افراد جامعه را به جمهوری اسلامی بدبین کنند. اینان به جای انتقاد سازنده به فحاشی پرداخته و به جای نهی از منکر، خود مرتکب منکر می‌شوند» (صحیفه، ج ۱۴: ۷۶).

در همین راستا توجه به زمان و شناخت زمینه‌ها و شرایط و پیامدهای محتمل انتقاد در طرح مسائل انتقادی نقشی سرنوشت ساز دارد: «ببینید که آیا این صحبت در سطح کشور، یک تشنجی ایجاد می‌کند... و یا آرامش ایجاد می‌کند؟ ببینید این روزنامه‌ها، این قلم‌ها آرامش در این کشور ایجاد می‌کنند، یا تشنج؟ اگر چنانچه تشنج ایجاد کرد، این روزنامه چماق است و آن گفتار چماق و اگر آرامش ایجاد کرد این رحمت است و این مشکور است پیش خدای تبارک و تعالی» (صحیفه، جلد ۱۴: ۱۴۹).

« باید مطالب نشریات رو به انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد. گاهی ممکن است یک انتقادی از باب اینکه با سلامت نوشته نشده است، انتقاد باعث بدتر شدن وضع شده باشد. انتقادی وضع را آرامش می‌دهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است» (صحیفه، ج ۱۴: ۲۴۸).

معیار انتقاد سالم از نگاه امام خمینی(ره) آن است که ذهن و فکر و اعصاب مردم را به سوی آرامش و اطمینان بکشاند، اعتمادساز باشد، نه اعتماد سوز. و اگر چنین نبود و نشد، ویرانگر و ناسالم است. تردیدی نیست که (غش) اجتماعی، از غش فردی ویران کننده تر و زیان بارتر است. آنکه جو و فضای جامعه را با انتقاد ناسالم و غیرخیرخواهانه می‌آلاید، کاری بس زشت تر و ناپسندتر انجام داده است. نقد مؤثر نیاز به یک لحن سالم، صدق نیت، استناد به شواهد مستند و استدلال قوی دارد؛ در غیر این صورت ما نخواهیم توانست مخاطب نقدپذیر و جامعه نقادی را که به رشد و صلاح و پایداری جامعه می‌انجامد، ایجاد کنیم (یعقوبی، ۱۳۷۸).

«بعضی از روزنامه‌ها، مطالبی خلاف واقع می‌نوشتند و بد می‌گفتند و من گفتم: بد نگویید، انتقاد کنید؛ اما حالا به شما می‌گویم: انتقاد نکنید؛ چون حساب شما از آنها جداست. در حکومت پیغمبر(ص) هم برخی کارهای ناشایست را افرادی مرتکب می‌شدند که تک تک بد بود، ولی دولت پیغمبر(ص) بر اساس اسلام بود. بنابراین، شروع انتقاد در منابر مصلحت نیست».

حفظ کرامت انسانی

از نگاه قرآن کریم انسان دارای کرامت ذاتی است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، آیه ۷۰).

این آیه در مقام امتنان و عتاب است که چگونه بنی آدم را کرامت بخشیده و به واسطه بخشیدن قوه تعقل و تمیز حق از باطل و خیر از شر، آنها را بر سایر موجودات مزیت و برتری داده است (طباطبایی، المیزان، جلد ۱۳: ۲۱۴).

به دلیل موقعیت و جایگاه برجسته انسان در نظام خلقت حفظ حیثیت وی در نظام اندیشه‌ای اسلام مورد تأکید جدی قرار گرفته است. امام خمینی(ره) نیز با الهام از آموزه‌های اسلامی، همواره بر ضرورت حفظ حیثیت و آبروی افراد تأکید نموده و مرز آزادی انتقاد را حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها دانسته‌اند: «انتقاد آزاد است، به اندازه‌ای که نخواهند کسی را خفیف کنند، یا یک گروهی را خفیف کنند و از صحنه خارج کنند، انتقادات برای اصلاح امور لازم است» (صحیفه، ج ۱۴: ۳۶۶).

مرجع تشخیص حق و ناحق بودن نقد

امام خمینی(ره) در برخی از بیانات خود به نقد «به حق» و نقد «نا به حق» اشاره کرده‌اند. فراز زیر یکی از این موارد است: «شما و دوستانمان در وزارت امور خارجه، باید تحمل انتقاد را - چه حق و چه ناحق -

داشته باشیم» (صحیفه، ج ۲۱: ۲۰). تفکیک نقد به دو نوع «به حق» و «نا به حق» این پرسش را پیش می‌آورد که چگونه و بر اساس چه ملاک و معیاری می‌توان «به حق» یا «نا به حق» بودن نقد را از هم تمیز داد. از سوی دیگر این نگرانی به وجود خواهد آمد که همواره صاحبان قدرت با تمسک به این نوع دسته‌بندی، به بهانه نا به حق بودن نقد مانع از نقد منتقدین شوند. از این‌رو تبیین دقیق مقصود امام خمینی(ره) از این تمایز بین نقد به حق و نا به حق ضروری می‌نماید. آنچه از بیان امام برداشت می‌شود این است که اگر چه ممکن است نقد فی حد ذاته و از جهت انطباق با حاق واقعیت، به حق نباشد و منتقد در فرایند نقد از مسیر حق و انصاف خارج گردد، با این حال نقد شونده نباید به بهانه اینکه نقد به حق نیست، مانع طرح مباحث و دیدگاه‌های انتقادی گردد؛ بلکه باید با ارتقاء آستانه تحمل خود، به شنیدن سخن منتقد و مخالف پرداخته و صرف از نظر به حق بودن و سازنده بودن یا نا به حق بودن نقد از آن استقبال نماید، چه اینکه آثار و برکات باز بودن باب انتقاد - هرچند بعضاً به طرح انتقاد نابجا و نا حق بینجامد- به مراتب بیشتر و ارزشمندتر از آن است که زمینه‌ای پدید آید تا کسانی به بهانه ناحق بودن انتقاد مانع از آن شوند. بدیهی است منتقد به لحاظ اخلاقی مکلف است که در مقام انتقاد، ملتزم به موازین اخلاقی باشد. به این معنا که در حین انتقاد به ضوابط و معیارهای نقد و موازین اخلاقی پایبند باشد، چرا که انتقاد به‌جا و سازنده و منطبق بر موازین حق و عدل است که باعث رشد جامعه می‌شود «انتقاد به‌جا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به‌حق باشد، موجب هدایت ... می‌شود» (صحیفه، جلد ۲۱: ۱۷۶). بنابراین در تحلیل نهایی می‌توان گفت از نگاه امام خمینی(ره) به هیچ وجه مرجع تشخیص سازنده و به حق بودن نقد، نظام سیاسی یا مراکز قدرت و موقعیت و نفوذ نیستند، بلکه این منتقدین هستند که باید با ارتقاء سطح دانش خود درباره موضوع نقد و نیز با پایبندی به موازین اخلاقی، از نقد غیرسازنده و نا به حق پرهیز نمایند.

نتیجه‌گیری

این مقاله به واکاوی مسئله نقد اجتماعی از نگاه امام خمینی(ره) پرداخته است. نقد به‌طور کلی و نقد اجتماعی به‌ویژه، از عناصر و لوازم بقاء و رشد و تعالی تمدن‌ها و جوامع بشری و قوام و دوام نظام‌های سیاسی در طول تاریخ بوده است. تجربه تاریخی نشان داده است که هر نظام اجتماعی و یا دستگاه فکری و اندیشه‌ای که مسیر نقد و انتقاد و پرسشگری را - به هر دلیلی - مسدود نماید بی‌شک دچار انحطاط و در نهایت فروپاشی خواهد شد. از این‌رو توجه به مقوله نقد و تبیین ابعاد و زوایای آن و تلاش برای ارائه نظریه و چارچوبی نظام‌مند و راهگشا برای نقد و انتقاد در طول تاریخ و به‌ویژه در دوران جدید از دغدغه‌های مهم اندیشمندان بوده است. در این میان امام خمینی(ره) نیز به‌عنوان یکی از متفکران مسلمان که متأثر از حوزه‌های متنوع معرفتی چون عرفان، فلسفه، کلام و فقه بوده است و تجربه رهبری و هدایت یک انقلاب اجتماعی و نیز پی‌ریزی و تأسیس یک نظام سیاسی بی‌بدیل را در کارنامه خویش داشته‌اند، در آثار و بیانات خود مقوله نقد را به‌عنوان یکی از لوازم اساسی رشد و تعالی جامعه مورد توجه

قرار داده‌اند. پرسشی که در این مقاله به آن پرداخته شده است این است که اندیشه امام خمینی(ره) تا چه حد با تفکر انتقادی و تمهید مقدمات لازم برای نقد سازگاری و ملائمت دارد. فراتر از این، آیا امکان استنباط نظریه‌ای منسجم و نظام‌مند درباره نقد اجتماعی با استناد به مبانی معرفتی و اندیشه‌ها و آراء امام خمینی(ره) وجود دارد. به بیان دیگر آیا می‌توان از فقرات اندیشه امام خمینی(ره) اساس و بنیانی روشن برای قوام بخشیدن به نقد اجتماعی استنتاج و پی‌ریزی کرد.

دقت و تأمل در مبانی اندیشه امام خمینی(ره) نشان می‌دهد که از نگاه ایشان نقد اجتماعی وظیفه و حقی است همگانی که می‌باید بر اساس موازین حق و در مسیر سعادت جامعه و در چارچوب مصلحت عمومی، امنیت و حفظ کرامت انسانی باشد. از این‌رو، و با توجه به موازین و معیارهای مورد اشاره، به نظر می‌رسد که نقد از منظر امام خمینی(ره) مقوله‌ای است فرهنگی که در چارچوب و بستر فرهنگ و سنت اسلامی و ایرانی معنا می‌یابد و از این رو واضح است که پرداختن و ارائه نظریه‌ای جامع در باره نقد از نگاه امام خمینی(ره) تنها در چارچوب سنت و اندیشه دینی و اسلامی امکان‌پذیر است. آنچه در این میان حائز اهمیت و نیازمند به پژوهش و موجب تضمین و تداوم فضای نقد و پرسشگری و برکات حاصل از آن خواهد بود، کوشش نظری برای دستیابی به معیارها و ملاک‌های روشن و مورد اجماع و وفاق، در خصوص سعادت، مصلحت عمومی، مرزهای کرامت و حرمت انسانی و امنیت و منافع ملی، است که به نظر می‌رسد دستیابی به این هدف مهم خود در گرو وجود بستر و محیط مناسب برای نقد خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱- در تمام مواردی که در این مقاله به صحیفه ارجاع داده شده است، مقصود «صحیفه امام خمینی چاپ سال ۱۳۷۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام» بوده است که مشخصات کتاب‌شناختی آن در بخش منابع آمده است و برای رعایت اختصار در ارجاع درون متن به‌عنوان «صحیفه» اکتفا شده است.

۲- بیان زیر از امام خمینی(ره) گواهی است روشن بر تأثیر ضرورت‌های حاد سیاسی و عملی در طرح آراء و اندیشه‌های او:

«ما هر روزی فهمیدیم که این کلمه‌ای که امروز گفتیم اشتباه بوده و [ما] قاعده‌اش این است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می‌کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم، باید اینجوری بکنیم. ما دنبال مصالح اسلام هستیم، نه دنبال پیشرفت حرف خودمان» (صحیفه، ج ۱۶: ۳۴۹).

منابع

- نهج‌البلاغه (۱۳۷۶)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، علی‌بن‌محمد (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ترجمه حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۸۸)، انتقاد و انتقاد‌پذیری، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

- ایمانیان، حسین و دیگران (۱۳۸۷)، «دریچه‌ای بر نقد اجتماعی در قرآن: جامعه جاهلی و بخشش»، فصلنامه مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۱)، *امام خمینی و جامعه مدنی*، تهران: انتشارات ستاد بزرگداشت یک‌صدمین سال میلاد امام خمینی(س).
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۰)، *ساختار جامعه و دولت دینی* (تأملی بر اندیشه سیاسی امام خمینی)، تهران: نشر عروج.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳) *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه‌شناسی*، تهران: نگاه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا (۱۳۸۰)، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی*، تهران: انتشارات بقیه.
- حسینی بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۸۰)، *بایدها و نبایدها*، تهران: انتشارات بقیه.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۰)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱)، *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی(س)* (اهمیت، جایگاه و عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- دقیقیان، شیریندخت (۱۳۹۳)، *تفاوت رویکردها در نقد اجتماعی*، (بی‌جا).
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۸)، *کشف المراد: ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد* از خواجه نصیرالدین محمد طوسی، تهران: انتشارات هرمس.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۳، قم: ناشر دفتر انتشارات اسلامی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم: مؤسسه انتشاراتی احیاگران.
- لاریجانی، محمد جواد (۱۳۹۱)، «جایگاه انتقاد و اهمیت آن در حفظ سرمایه اجتماعی»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی شماره ۹۵: ۸۹ تا ۱۰۸.
- مرادی، محمدعلی (۱۳۹۴)، «نقد و حصارهای نظام‌های دانایی»، ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، شماره ۸۶ و ۸۷.
- نصر اصفهانی، علی (۱۳۸۹)، «انتقاد سازنده با تأکید بر دیدگاه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، دوره ۱۲، شماره ۴۶.
- والزر، مایکل (۱۳۸۷)، *تفسیر و نقد اجتماعی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: انتشارات پژوهش‌کنده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

-
- والزر، مایکل (۱۳۸۹)، حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر ثالث.
 - والزر، مایکل (۱۳۸۹)، *فربه و نحیف: خاستگاه هنجارهای اخلاقی*، ترجمه صادق حقیقت و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 - هنری لطیف‌پور، یدالله و فاضلیان، سید جواد (۱۳۹۶)، «نقد اجتماعی در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۲۰.
 - یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، «فرهنگ نقد از نگاه امام خمینی»، فصلنامه پژوهش و حوزه، دوره ۱۶ شماره ۹۶.